

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

دیروز یک بحثی راجع به معنای تعبدی و توصلی نقل کردیم به مناسبتی هم متعرض حالا از مساله خارج بود این صلاة فاقد الطهورین را به مناسبتی متعرض شدیم . عرض کردیم در نماز فاقد الطهورین سه احتمال هست حالا گفتیم تدارک بکنیم ، تدارک بحث دیروز در حقیقت چهار احتمال است یکی احتمال اینکه در وقت نماز بخواند فاقد الطهورین و احتیاج به قضاء نداشته باشد ، یک احتمال این است که در وقت است و احتیاج ندارد و قضاء بکند، یک احتمال هم این بود که هیچ کدام نه در وقت و نه در خارج از وقت ، یک احتمال هم بود که در هر دو هم در وقت هم در خارج از وقت ، دیروز سه احتمال بیان کردیم که در حقیقت چهار احتمال است .

طبعا بین علمای متاخر ما مخصوصا احتمال دیگر هم مساله‌ی احتیاط است ، راجع به مساله‌ی احتیاط به طور کلی این نکته را خدمتان عرض بکنم در کتب فتوایی اخیر ما امثال عروه و اینها این مطلب مطرح می شود غیر از خود مساله‌ی مثلا احتیاط بکند مثلا کیفیت احتیاط را هم می نویسند که به این نحو احتیاط بکند . حالا مثلا در ما نحن فیه احتیاطیش به چیست در اینجا ممکن است احتیاطش به این باشد که فقط در وقت بخواند ، ممکن است احتیاطش به این باشد که خارج وقت قضاء کند ، ممکن است احتیاطش به این باشد که در هر دو هم در وقت و هم در خارج از وقت این یکی از رموز کار است یعنی یکی از کارهایی که الان در رساله‌های عملیه متعرض می شوند بعضی از جاها خود کیفیت احتیاط هم باید بیان بشود چطوری احتیاط بکند .

و عرض کردیم در مباحث براءت و اشتقاق منشاء احتیاط این طور نیست که آدم همین جور خیال بکند خودش یک مطلبی را بگوید منشاء احتیاط ملاحظه‌ی دلیل و قوت و ضعف دلیل است اگر به قوتی بود که نکته به مرحله‌ی فتوا برسد خوب باید فتوا بدهد اگر به آن مرحله نبود به صورت احتیاط می شود ، آن وقت درجات آن احتمال هم فرق می کند .

کما اینکه احتیاط غالبا آسان است مثلا می گوید یکی گفته سه بار تسیحات یکی گفته یک بار می گوید احتیاط کنید سه بار خوب اینجا معلوم است احتیاط به سه بار است ، گاهی اوقات کیفیت احتیاط هم بیان می خواهد . مثلا در ما نحن فیه چون عرض کردیم بین دو نکته است اینکه صلاة لا تترك بحال پس فاقد الطهورین همینطور نماز بخواند آن وقت لا صلاة بطهور مثلا تخصیص می خورد که در این موارد

چون اهمیت در ذات صلاة است آن طهور نیست لذا ممکن است ایشان تقویت بکنند این نکته را و مخصوصا که عرض کردیم روایتی هم هست از کتاب حریر خواندیم که مرحوم کلینی ما پنج، شش طریق آن روایت را از کتاب حریر نقل کردیم بعد از درس خوانده شد.

پس احتیاط در اینجا به این می شود که فقط در وقت بخواند از آن طرف ممکن است بگوید نه آن دلیل روشن نیست همان طور که احتمال دادیم حدیث مدرج باشد لا صلاة الا بطهور به قوت خودش باقی است معذرت می خواهم لا صلاة الا بطهور صحیحش طهور است لا صلاة الا بطهور به قوت خودش باقی است و لذا احتیاط این است که خارج از وقت نماز را بدون طهور انجام ندهد بگذارد نماز را خارج از وقت و ممکن است به این نتیجه برسد که واضح نیست هر دو در یک رتبه ی واحدی هستند یعنی هر دو نه آن اطلاق دلیل مشروط واضح است نه اطلاق دلیل شرط واضح است و از آن طرف اجمالا می دانیم که در شریعت مقدسه نماز قضاء نمی شود یعنی نماز ترک نمی شود پس احتیاط به کیفیت جمع است.

و لذا اگر دقت کنید در عده ای از موارد مرحوم صاحب عروه یا محشین کیفیت خود احتیاط را هم بیان می کنند، این که ما بگوییم احتیاط این کافی نیست در جاهایی که واضح است مثل یک بار و سه بار خوب احتیاط واضح است سه بار است، اما در جاهایی مثل اینجا و این طور هم نیست که همین طوری به اصطلاح ما مثلا ذوقی کسی بگوید احتیاط این طور است باید ادله را نگاه بکند باید مراجعه ی به ادله بشود آن وقت مثلا یک فرعی را دارند آقایان که اگر مثلا هوا جوری است یا بدن آن جوری است که وقتی صورتش را گذاشت روی دست خودش خشک می شود دستی که بخواهد باهایش مسح بکند نیست خوب از یک طرف داریم که مسح باید با همان دست با بلل وضوء باشد و روایت داریم لا یحدث ماء جدیدا خوب این چه کار بکند از آن طرف دستش خشک است بلل ندارد از آن طرف ماء جدید هم روایت دارد لا یحدث یعنی دست بزند به آب برای مسح سرش.

خوب اینجا طبعاً سه تا احتمال می شود با همان دست مسح بکند با آب جدید مسح بکند یا نه بگوییم ایشان چون تمکن از وضوء صحیح ندارد تیمم بکنند امرش، آن وقت عده ای هم احتیاط کردند خود کیفیت احتیاط و ترتیب احتیاط هم آنجا این جوری است حالا نمی خواهم شرح آن مساله را بگویم اول با همان دست خشک مسح بکند، بعد با آب جدید مسح کند بعد تیمم کند خود همان کیفیت احتیاط دقت کردید، گاهی کیفیت احتیاط غیر از جمع کردن بین عده ای از اعمال کیفیت هم دارد یعنی به چه نحوی احتیاط را انجام بدهد، احتیاطش به این صورت است اول با همان دست خشک بعد با آب جدید مسح بکند دستش را به آب بزند مسح کند بعد از هر دو هم تیمم بکند کیفیت احتیاطش آنجا این طوری است.

ممکن است کسی بگوید نه اینجا همین آبد جدید زد کافی است احتیاط دو بار کافی است با همان دست خشک و ، دقت کردید این ناظر می شود به کیفیت مراجعه‌ی به ادله و لسان ادله طبق لسان ادله باید این مطلب را استظهار کند این نیست که به اصطلاح ما خیال کنیم ذوقی است انسان به ذوقش می آید احتیاط این طوری نیست نه مساله ذوقی نیست مراجعه‌ی به ادله و حتی کیفیت ترتیب که اول آن کار را بکند مثلا نگوید آب جدید بزند بعد دستش را خشک کند با دست خشک نه اول با دست خشک بعد آب جدید و بعد هم تیمم دقت کردید؟ خود این ترتیب هم در کیفیت احتیاط مؤثر است این یک مطلبی بود که برای دیروز .

پس بنابراین عرض کردیم طبق قاعده یک جور می شود ، طبق احتیاط هم به این ترتیبی که عرض کردیم ، احتیاطش به جمع است ممکن است کسی باشد که بگوید احتیاطش به این است که فقط در وقت بخواند خارج از وقت هم چون قضاء به امر جدید است و نداریم احتیاج ندارد و اطلاق لا صلاة الا بطهور ثابت نیست ، این راجع به یک تدارکی راجع به بحث دیروز که کامل بشود و روشن بشود مواردی را که ما اراده می کنیم .

عرض کنم دنباله‌ی بحث مرحوم نائینی در باب تعبدی و توصلی بعد از آن معنایی که من عرض کردم برای تعبدی و توصلی نقل فرمودند، فرمودند وقابلها التوصلی الی و قد یطلق التوصلیة ، ایشان می فرمایند یک اصطلاح دیگری است راست است در کتب متاخر ، حالا نمی خواهد اسمش را توصلی بگذاریم این یک بحث دیگری است و این بحث در حقیقت عرض کردم برمی گردد به حدود اوامر تفسیر و شرح اوامر .

ویراد منها عدم اعتبار المباشرة یک معنای توصلی این است مباشرت شرط نیست یعنی لازم نیست خودت انجام بدهی شخص دیگری هم می تواند انجام بدهد اما اگر درش شرط باشد خودتان انجام بدهید این تعبدی است پس مراد از تعبدی آن چیزی است که خودتان باید انجام بدهید و مراد از توصلی آن چیزی است که اعم است خودتان انجام بدهید یا شخص دیگری انجام بدهد فرق نمی کند .

مثلا آیه مبارکه دارد که اگر حیثتم بتحیة این جواب سلام را خودتان باید بدهید یا نه جواب سلام را خودتان ندادید برادران ، خواهرتان ، چون اگر در داخل اتاق باشد یک بحثی دارند که آیا دوران امر بین وجوب تعیین و کفایی است آن بحث دیگری است فرض کنید برادران مخاطب نیست از بیرون می گوید علیکم السلام ، آیا این کفایت می کند ؟ اگر داخل باشد کفایت می کند اما خارج باشد محل کلام است . یکی دیگر بحث دیگر این است که آیا اعتبار هست که فعل عن ارادة واقع بشود یا عن غیر ارادة عن هم اشکال ندارد مثلا گفت آب بیاور این تصادفا داشت می رفت بیرون فکر این هم نبود که مولی از او آب خواسته حالا مولی یا پدر از او آب خواسته برای خودش آب آورد که

بخورد وقتی آورد یادش آمد که ایشان هم آب خواسته است ، اراده نداشته برای این کار یا اختیار نداشته فرض کنید یک کسی اسلحه پشت سرش گرفته برده او را آب آورده اختیار و اراده ای برای این کار نداشته در فکرش هم نبوده که آب بیاورد تصادفی یا در حال خواب راه رفته آب آورده است ، آیا این هم به اصطلاح کفایت می کند یا باید فعل عن اختیار باشد یعنی

یک بحث دیگری هست با این خلط نشود یک بحث دیگری است که آیا اوامر ظهور در حدوث دارند احداث دارند یا استمرار را هم شامل می شوند این را هم ما داریم یک بحث دیگری است البته در تبعدی توصلی نگفتند اما آن بحث را هم ما داریم ، مرحوم آقای خوئی می فرمودند که فعل ظاهر در احداث است و لذا اگر در زیر آب باشد و بخواهد قصد غسل ارتماسی بکند کافی نیست باید از آب بیاید بیرون آن وقت به عنوان غسل وارد آب بشود و تصورشان این بود چون الان در عروه و حواشی عروه معروف این است که اگر همان زیر آب قصد بکند کافی است احتیاجی به احداث ندارد همان که زیر آب هست در حال ارتماس است قصد غسل ارتماسی بکند کافی است ایشان می گویند نه باید بیاورد خودش را از آب بیرون لا اقل مثلا سرش را از آب بیاورد بیرون دو مرتبه به عنوان غسل ارتماسی وارد آب بشود .

البته این فرعی دیگری هم هست که ایشان همیشه همین فرع دیگر را می گفتند البته این دو تا فرع با هم دیگر فرق دارند حالا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم مطلبی که ایشان فرمودند روشن نیست ، آن فرع دیگر این است که اگر در حال سجده از خودش سجده ای مستحبی سجده ای شکر یک کسی آیهی سجده را خواند این فتوا بر این است که سرش را از سجده بردارد احداث سجده بکند دقت می کنید این یک فرع است این دو تا فرع را مرحوم آقای خوئی و مثال هم می زند همین فرع را مثال می زند بنده شاید چند بار در درس های متعدد از ایشان شنیده بودیم که باید چطور در باب سجده سرش را از سجده بردارد دو مرتبه برگردد احداث بکند سجده را این هم یک معنای دیگری است که اوامر ظهور در احداث دارند استمرار کافی نیست آن استمرار در عمل کافی نیست بلکه باید احداث بکنند .

البته خوب این نکته اش به خاطر اینکه سجده احتمالا معنای خاصی دارد وارد آن بحث نشویم که خیلی از بحث خارج شدیم یا بحث دیگر پس معنای دوم اراده و اختیار است در باب توصلی .

بحث سوم عدم اعتبار الاباحه والسقوط بفعل المحرم این بحث سوم این است که یک عملی توصلی است یعنی شما هر جور انجام دادید درست است ولو حرام باشد اما نه تبعدی است باید حلال باشد باید قانونی باشد مثل همان روایت دارد که یک درهم دزدی می کرد صدقه می داد ، گفت یک درهم دزدی کردی یک گناه است صدقه می دهیم ده تاست ، گفت ده تاست به شرطی که حلال باشد نه ده تایی از حرام پولی که از حرام بگیریم که به آن ده تا که نمی دهند پول باید از حلال باشد این بحث را هم اینجا مطرح کردند روشن شد ؟

پس یک معنای تعبدی و توصلی این است که آیا این عمل به اصطلاح به محرم ساقط می شود یا باید خصوص اباحه باشد ، عرض کنم که طبعا در اینجا هم در این سه مورد هم بحثی که پیش می آید عادتاً طبق اصل لفظی و اصل عملی صحبت می شود و در اصل لفظی هم عادتاً به لحاظ ماده و هیات ، هیات مربوط به ما نحن فیه است لکن بحثی که می شود به لحاظ ماده هم هست وقتی می گوید جئنی بماء آن ماده که آب آوردن باشد اعم است یا نه یکی دیگر این که وقتی به او خطاب می کند جئنی خود این خطاب یعنی مباح باید باشد دقت کردید؟ نکته‌ی بحث من دارم زوایای بحث را قبل از بحث وارد می شوم که روشن بشود کیفیت بحث .

بعد ایشان مطلب فرمودند به اینکه نسبت بین این چهار معنا عرض کردم ایشان چهار معنا برای تعبدی و توصلی نقل می کنند یکی هم من اضافه کردم البته تعبیر به تعبدی و توصلی نیست تعبیر به توقیفی است این هست ، یک تعبیری اهل سنت دارند که بعضی از امور توقیفی است چون آنها توقیفی هستند با مقاصد و ملاکات اثبات نمی شود .

یعنی بعبارۀ اخری کسانی که دنبال قیاس هستند و علی راسهم کوفیون که دنبال قیاس بودند آنها هم خودشان قبول می کنند که ما قیاس را در جاهایی که توقیفی است قبول نمی کنیم این یک اصطلاحی دارند اصولاً در آنجایی که مثلاً انواع دیگر ، مثلاً جراحت این جور باشد دیه اش این قدر است جراحت این جور باشد ، اصطلاحاً اسمش را گذاشتند باب عروش ، عروش مرادشان عرش نیست ما بین الصحیح والفساد مرادشان دیات است در باب دیات معیار در توقیفی است یعنی آن که قانون معین می کند ما نمی توانیم ، ها نص خاص می خواهد ، این هم گاهی اوقات ممکن است بگوییم تعبد یعنی توقیفی البته مرحوم نائینی نوشتند اما در میان اصطلاحات اهل سنت هست ما خوب کلا قیاس را قبول نداریم اما آنهایی که قیاس را قبول دارند به اینجا که می رسند می گویند قیاس قابل قبول نیست مثلاً عبادات توقیفی هستند در عبادات قیاس نمی شود کرد در عروش و جنایات و دیات و اینها توقیفی هستند در آنها نمی شود تصرف کرد با ملاکات نمی شود حکم کرد طبق ملاکات جلو رفت نمی شود انجام داد .

به هر حال بعد و لا یخفی ان النسبة بین الاطلاقین بین دو تا اطلاق یعنی تعبدی به این معنا راست است ، دیگر چون مطلب مهمی نیست حالا نسبت هر چه باشد نسبت عموم من وجه است ممکن است درش قصد قربت شرط نباشد لکن مباشرت شرط باشد ممکن است درش مباشرت شرط نباشد قصد قربت ، خوب ممکن است بعد مثال زدند دیگر مطلبی که بسیط است خود آدم مراجعه می کند .

وکیف علی کل حال يقع البحث فی مقامین ، یکی اصالة التعبدية در مقام توصلی ، عرض کردم ایشان اصالة التعبدية آوردند چون معروف است بین علما سنة و شیعة اصالة التوصلية است یعنی اگر در یک تکلیف شک کردیم تعبدی است یعنی قصد عبادت می خواهد

یا توصلی اصل اولی توصلی است عبادی بودنش دلیل می خواهد دقت فرمودید؟ لکن امثال صاحب کفایه اصل را تبعدی گرفتند اصطلاحاً این طور است آیا براءت جاری می شود یا احتیاط اگر براءت جاری شد می شود توصلی اگر احتیاط کردیم می شود تبعدی یعنی احتیاطاً تبعد بکند با قصد تبعد پس این که ایشان می فرمایند که در اینجا اصالة التبعدیة چون عده‌ی از معاصرین متأخرین قائل به اصالة التبعدیة شدند که اصل اول تبعدی است مگر توصلیت ثابت بشود.

لکن آن وقت طبیعتاً دو تا اصل است یک اصل لفظی ظاهر لفظ است یک اصل به اصطلاح عملی که اگر شک کردیم اصل لفظی را عرض کردم اصالة التوصلیة گرفتند که اصلاً ظاهر لفظ این است و در مقام اصل عملی هم براءت از تبعدیت اصالة البرائة کسانی که اصالة البرائة را جاری کردند، عرض کردیم سابقاً کرارا و مرارا اصالة البرائة و احتیاط در رتبه‌ی اصول مثل هم هستند.

من در همین چند روز پیش یک توضیحی راجع به کیفیت مراحل اجتهاد عرض کردم اگر که رسید به نوبت به اصول عملیه اولاً اصول تنزیلی است و بحث ما هم در اصول، اصول تنزیلی در شبهات حکمیة در حکم، اصول تنزیلی در مورد موضوع مراد نیست لذا مرحوم نائینی مثلاً می گوید استصحاب در شبهات موضوعیه جزو قواعد فقه است همین استصحاب در شبهات حکمیة جایی مثلاً زن بعد از انقطاع دم آیا حلال است یا حرام است این را می گویند شبهات حکمیة کلیه، شبهات حکمیة کلیه در اصول مطرح است اصلاً در اصول آن مطرح بود که آیا یکی از ادله‌ی یکی از مصادر تشریح هست مثل کتاب و سنت یکی هم استصحاب است جزو مصادر تشریح باشد یا نه عرض کردیم از قدمای اصحاب اختلاف داشتند مثل سید مرتضی استصحاب را جاری نمی داند و مثل شیخ طوسی جاری می داند بعد دیگر بیشتر رفتند طرف شیخ و جریان تا اخباری‌ها آمدند، اخباری‌ها می گفتند جاری نمی شود تا مرحوم وحید بهبهانی تشریف آوردند از زمان وحید تا زمان شیخ و تا زمان ما تقریباً به استثنای یکی دو نفر مثل مرحوم آقای نراقی یا مرحوم آقای خوئی چون تعارض دیدند بین جعل و مجعول گفتند استصحاب جاری نمی شود و الا غالباً قائل به جریان استصحاب هستند، و خود ما بنده هم عرض کردم جاری نمی شود.

علی ای مقام اول در تبعدیت به این معنا مقام دوم در تبعدیت به آن سه معنا بل تقدم الکلام ایشان می گوید بهتر این است که آن بحث تبعدی و توصلی معروف را فعلاً رها کنیم برویم روی این سه معنایی که عرض شد فنقول المقدم الکلام فی المقام الثانی بله، فنقول ان الحق فيه هو اصالة التبعدیة اینجا تبعدی گرفتند اصل، اصل اولی تبعدی گرفتند در هر سه مورد، سه موردش یک: مباشرت شرط است، دو: اراده و اختیار می خواهد، سه: به محرم ساقط می شود یا نمی شود. ایشان حتم فرمودند نه هم اولاً مباشرت می خواهد، ظاهرش خودش انجام بدهد و ثانیاً اراده و اختیار می خواهد غیر ارادی معلوم نیست درست بشود و ثالثاً به فعل محرم نمی شود ایشان اصل را در این گرفتند.

فلا یسقط بفعل الغیر ولا بلا ارادة واختیار ولا بفعل المحرم الا ان یقوم دلیل بله بلا اشکال و لكن تحریر الاصل بالنسبة الى هذه القيود الثلاثة یختلف ، سه تا مطلب هست یک نتیجه گرفتیم اصالة التعبدية لكن تقریرش مختلف است ، ليس هناك اصل واحد یقتضی القيود الثلاثة ولذا ایشان می گوید ما یکی یکی این سه تا را مورد بحث قرار می دهیم مرحوم نائینی قدس الله سره .

نقول اما تحریر الاصالة التعبدية به معنای اعتبار مباشرت و عدم سقوطه باستنابة و فعل الغیر فیتوقف علی بیان كيفية نحو تعلق التكليف فی ما ثبت جواز الاستنابة فيه ما باید نگاه بکنیم اصولا نائب گرفتن کجاست و کیفیت نائب گرفتن به چه صورت است و سقوطه بفعل الغیر تبرعا ، ایشان در باب تبعدي و معنای اینکه مباشرت شرط است در مقابلش دو تا می آورد نه یکی ، یکی تبرع دیگری ، یکی نائب گرفتن ، طبعاً نائب گرفتن هم با پول می شود و بی پول آن دو تا می شود و مجموعاً سه تا می شود ، عمده اش نائب گرفتن است که آیا می شود نائب گرفت یا نه .

مثلاً فرض کنید یک کسی نماز ظهر را از طرف شما خودش بخواند از طرف پدر شما یعنی تبرعا بخواند یا از پدرش به پدرش بگوید من به قصد نیابت از شما دارم نماز می خوانم دیگر شما نمی خواهد نماز بخوانید ، آیا چنین مطلبی می شود یا نمی شود ؟ بعد ایشان بعد ما کان هناك یک مطلب اول به عنوان قاعده ی کلی می فرمایند که این مطلب درست است انصافاً مطلب صحیحی است ملازمة بین جواز الاستنابة و جواز التبرع یعنی هر جا که تبرع درست بود آنجا هم استنابة درست است یعنی هر جا که بتواند شخص دیگری عملی را انجام بدهد نائب هم شما بگیرد استنابة اصطلاحاً نیابت فعل نائب را می گویند استنابة فعل منوب عنه را می گویند .

مثلاً شما از طرف پدرتان زیارت حضرت معصومه می خوانید اگر پدرتان گفت نائب من بشو می شود استنابت ، خودتان نیابت کردید به پدر گفتید من می خواهم از طرف شما باشد می شود نیابت ، نیابت اصطلاحاً فعل نائب است ، استنابة فعل منوب عنه است ، منوب عنه نائب می گیرد ، استنابة نائب گرفتن ، یک نائب شدن داریم یک نائب گرفتن داریم یک کسی نائب می شود یک سومی هم داریم تبرع اصلاً او خبر ندارد من از طرف او انجام می دهم ایشان می گوید ملازمه است راست است این مطلب اصل مطلب اعتبار مباشرت است اگر مباشرت شرط باشد نه تبرع درست است نه نیابت درست است اگر مباشرت شرط نباشد هر دو درست نیست هر چه درش تبرع باشد .

عرض کردم ایشان بحث کرده فان کل ما یدخله الاستنابة مرحوم آقای کاظمی مقرر ایشان یک حاشیه ای زدند دیگر نمی خواهد بخوانیم ، کل ما البته اینجا کل ما یک نکته ی ادبی هم بگوییم همه ی نکات را بگوییم ، کل ما را متصل نوشتن عرض کردیم باید منفصل بنویسیم اشتباه چاپ شده این کل مایی که در اینجا می آید منفصل است کل ما اگر منفصل باشد ما موصوله است و کل اعراب می گیرد کلّ کلّ اعراب می گیرد . اما اگر شما متصلاً نوشتید کل می شود مبنی بر فتح کلما ما زایده است ، آن کلما صور قضیه ی شرطیه است کلما کانت الشمس طالعة کانت نهار موجودا این کلما است متصل است در ما نحن فیه ایشان متصل چاپ کرده ایشان خوب این کار چاپخانه است ان شاء الله قاعدتاً باید اینجا کل ما ، کل منصوب است به اسم ان فان کل ما یدخله الاستنابة یدخله التبرع کذا العکس ، عکسش هم همینطور است .



خوب این اصل اولی است که ایشان فرمودند و نکته اش هم این است که آیا مباشرت شرط است یا نه اگر مباشرت شرط باشد بله نه تبرع درست است نه استنابت و اگر مباشرت شرط نباشد هر دو درست است .

بعد نکته‌ی دیگری را هم ایشان می‌فرمایند و بل يعلم انّ التکلیف لا یسقط بمجرد الاستنابة ، آن وقت در جاهایی که استنابت کافی است این را دقت بفرمایید گاهی البته این هست البته ایشان لا یدخل لا یسقط فرمودند طبق قاعده این طوری است اگر گفتند در این فعل استنابة جائز است شما به این آقا می‌گویید از طرف من این کار را انجام بده مثلا شما نایب می‌گیرید که انجام بده سوالی که هست این است به مجردی که بگویید به طرف از طرف من انجام بده آیا ذمه‌ی شما بری می‌شود یا نه به مجرد نایب گرفتن ذمه‌ی شما بری می‌شود یا نه .

بنای اصحاب بر این است که نمی‌شود ایشان می‌گویند به مجرد استنابه حتی آن جایی که نایب گرفتن درست است ساقط نمی‌شود وقتی نایب انجام داد ساقط می‌شود ، شما می‌گویید به طرف مثلا برو از طرف من مثلا زیارت حضرت معصومه وقتی این عمل شما مستحب حساب می‌شود که او انجام بدهد به مجردی که شما به این شخص گفتید نایب بشو به مجرد نیابت ثابت نمی‌شود این مطلب درست است .

اصولا بنایشان بر این است چیزی که احتیاج به عمل غیر دارد دو جور است یک دفعه به مجرد تسلیم به او ساقط می‌شود ذمه ، یک دفعه نمی‌شود به مجرد مثلا شما به فقیه جامع الشرائط زکات را دادید اگر حکم کرده باشد حالا طبق شرایط یا خمس بنا بر آن شرایط خاص خودش به مجرد دادن این ساقط می‌شود ذمه‌ی ایشان نیاز ندارد که بدانیم آن درست مصرف کرد یا آن درست مثلا به فقیر داد تسلیم به کسی که شرعا این حق گرفتن دارد همان تسلیم کافی است و لذا یا به خود مالک یا مازون از مالک یا مازون شرعی یا مازون شخصی قاعده اش این طور است .

اگر شما به خود مالک دادید ذمه‌تان بری می‌شود مازون شخصی آن مالک گفت آقا به این آقا بده این هم ساقط می‌شود یا شرع مقدس گفت به این آقا بده مثل وصی مثل وکیل مثل فرض کنید خود مجتهد اگر به اینها دادید دقت کردید ، این قواعد کلی را دقت کردید ، در آن جاها ساقط می‌شود اما اگر نه اینها هیچ کدام نبود به مجرد دادن ساقط نمی‌شود ، پول را به او دادید ذمه‌ی شما ساقط نمی‌شود به مجرد دفع گفتید آقا من کفاره

یکی از حضار: در ضمانت

آیت الله مددی: بله

کفاره به ذمه‌ی من هست شما این را بگیریید آرد بگیریید به فقرا و گرفت و نداد به فقرا دزدیده شد از او اصلا او باید خودش بگیرد بدهد به مجرد دادن مگر اینکه وکیل باشد و عده‌ای هم هستند از فقیر وکیل می‌گیرند که مثلا من وکیل باشم که کفاره را از طرف شما بگیرم به شما بدهم اگر وکیل بود به وکیل داد ساقط می‌شود .

یکی از حضار: ضامن کسی دیگر کسی که قبول کرده به ضمانت ساقط می‌شود؟



آیت الله مددی: ضامن عرض کردم باید صلاحیت داشته باشد، اگر صلاحیت نداشت مثلا اگر یک مجتهدی گفت این آقا امین است مطالب را درست برساند شما به او دادید ساقط نمی شود امانت غیر از این است اما اگر گفت وکیل من است ایشان از طرف من وکیل است به مجرد دفع به او ساقط می شود، فرق بین این دو تا روشن شد؟

پس این مطلبی که ایشان فرمودند که به مجرد استنابت ساقط نمی شود این همان بحثی است که آقایان دارند یا به مالک باید بدهیم یا ماذون شخصی یا ماذون شرعی، ماذون شرعی آن جایی است که شارع اجازه بدهد، اجازهی شارع هم مثل اجازهی شخص است مثلا گفته این را می توانیم به مجتهد بدهیم ولو وقتی شما به مجتهد دادید دزد او را دزدید مجتهد هم به فقراء نرساند ذمه ی شما ساقط می شود چون ماذون شرعی است یا به مالک دادیم یا به وکیلش دادیم دزد دزدید مصرف نکرد این می گوید آقا من مصرف نکردم خوب نکردی، آنجا به مجرد دادن و دفع کردن ساقط می شود اما استنابت هم همینطور است به مجرد اینکه نایب بگیریم ساقط نمی شود، شما نماز را مثلا می دهید به یک شخصی که بخواند به مجرد اینکه به او دادید یا به مجرد اینکه به او پول دادید که برو این پول را به فقراء بده این کفاره است مثلا آب بده به فقراء بده دزد از او برد باید دو مرتبه خودش بدهد ساقط نمی شود مگر وکیل باشد یا از طرف مجتهد

و لذا ما در بحث ولایت فقیه اصلا یک فصلی را چون عام نداشتند در امور مالی وکالت ولایت فقیه، مثلا آیا فقیه ولایت در اخذ کفاره دارد یا نه اصلش، شما کفاره را به فقیر می دهید، فقیه می دهید نه فقیر به فقیه می دهید که فقیه ولی حکم هم صادر کرده باشد حکم ولایی صادر کرده باشد کفاره را به من بدهید شما کفاره را به فقیه می دهید که بدهد به فقیر دزد می برد آیا از ذمه ی شما ساقط شد نه هنوز ساقط نشده است البته شما می توانید طرف را بگیرید به عنوان این که من به تو دادم پول را مثلا تو باید بدهی.

به هر حال چرا چون این بحث را ما مطرح کردیم و آقایان مطرح نکردند بر فرضی که ولایت فقیه را ثابت کردیم آن اموالی را که ولایت دارد ساقط می شود مثلا زکات یا خمس یا علی قول مجهول المالک اما کفاره دلیل ندارد حتی دلیل ندارد که حاکم مگر یک شرایط خیلی استثنایی خاص کنند، حساب خاص، حاکم اگر گفت من حکم می کنم کفارات خودتان را نزد من بیاورید عرض کردم این دلیل روشنی ندارد، دلیل روشنی ندارد که برگردد در این مساله به حکم حاکم این ظرافت ها را دقت کردید این ظرافت هایی است که در فقه کاملا مراعات باید بشود.

بل فی انما یسقط بفعل النائب لا بنفس الاستنابة عرض کردم این را هم که ایشان فرمودند به این نکته است یعنی مراد مرحوم نائینی هم همین است نه اینکه نائینی ملتفت نیست یعنی اگر شما به اصیل دادید یا ماذون از طرف اصیل به مجرد استنابت به مجرد دفع به او ثابت می شود به وکیل فقیر دادید که تو برسان به وکیل به جای من برسان به فقیر و این وکیل است از فقیر به مجرد دفع به او یا در مواردی که ولایت فقیه ثابت است به فقیه داد ثابت می شود و الا فلا.